

صنعت نفت ، ایران ، آمریکا جستاری بر سیاست مداخله ۱۹۵۳ تا به حال

بیژن مستقل • سردبیر |



هند و بحران در حال گسترش به مصر بود و البته مخالفت شدید آمریکا با این کار. خط‌مشی حکومت دموکرات ترومن، همراه کردن انگلیسی‌ها و راه‌حل متقاعد کردن دکتر مصدق بود. آنها نمی‌خواستند به روس‌ها بهانه مداخله بدهند. تیر ۱۳۳۰ ترومن نماینده خود هریمن و گروه‌اش را شامل والتر لوی کارشناس نفت و ورنون والترز یک دیپلمات آشنا به چند زبان راهی تهران کرد. حسین مکی آنها را به گردش در مناطق نفت‌خیز برد و در آنجا همه دیدند که بر روی برخی شیرهای آب، تابلوی " برای مصر ایران نیست " توسط انگلیسی‌ها علامت‌گذاری شده بود. در آن روزها قسمت عمده مذاکرات مصدق با جورج مگ کی صورت گرفت. نکات عمده پیشنهاد مگ کی به مصدق به این شرح بود:

- شرکت ملی نفت ایران تأسیس شود و مسئولیت اکتشاف و تولید و حمل نفت خام را به‌عهده بگیرد.
- پالایشگاه آبادان به یک شرکت غیرانگلیسی فروخته و شرکت مزبور کارشناسان خودش را انتخاب کند.
- شرکت نفت ایران و انگلیس یک سازمان خرید به‌منظور خرید و حمل و نقل نفت ایران تأسیس کند.
- بهای نفت با مذاکره ایران و انگلیس

کرد و با فکر ملی شدن صنعت نفت مخالفت ورزید، به چهار روز نکشید که توسط نیروهای مذهبی ترور سیاسی شد و ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی قانون ملی شدن صنعت نفت را امضا کرد. دکتر مصدق ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ نخست وزیر شد. بنابراین ضربه مهلکی به انگلیسی‌ها خورده بود.

ژرار دوویلیه نویسنده فرانسوی، مصدق را "یک خرده مزاحم" توصیف می‌کند که "با چابکی یک بُز در برابر روزنامه‌نگاران جست‌وخیز می‌کند". لئونارد ماسلی مصدق را دارای چهره‌ای زرد توصیف می‌کند که دائماً آب از بینی‌اش جاری بود و حتی زحمت پاک کردنش را به خود نمی‌داد. ناظران غربی شیفته پژامای مصدق و تمایل او به گریستن شده بودند. روس‌ها به او نوکر امپریالیست می‌گفتند. مطبوعات ایالات متحده (نیویورک تایمز) به او بر چسب دیکتاتور زده و او را با مسولینی و هیتلر و استالین مقایسه می‌کردند. احساساتی بودن و ضعف جسمانی مصدق او را نزد ملت جذاب‌تر می‌کرد؛ چرا که او را تجسم ایران ضعیف و تحت فشار می‌دیدند. مصدق در ۱۹۴۴ گفته بود: "اگر ناخدا یکی است، هر وقت که ناخوش شود کشتی در خطر است و وقتی که مرد، کشتی به قعر دریا می‌رود، ولی اگر ناخدا متعدد شد، ناخوشی و مرگ یک نفر در مسیر کشتی موثر نیست.... هیچ ملتی در سایه استبداد به جایی نمی‌رسد".

اینکه چرا انگلیس در این زمان به مداخله نظامی روی نیاورد، درگیری بر سر کشمیر بین هند و پاکستان با استقلال

در سال ۱۹۵۰ ایالات متحده آمریکا درگیر رویایی دست‌وپاگیر و عذاب‌آور بین بریتانیا و ایران بر سر نقش سیاسی-اقتصادی "شرکت نفت ایران و انگلیس" گردید که عمده مسئله آن موضوع حاکمیت ملی بود. وجود امتیازی که به یک شرکت خارجی اجازه می‌داد کنترل کامل خود را بر عملیات اکتشاف و تولید از بزرگترین منبع درآمد کشور اعمال کند و از سوی نیروهای ناسیونالیست و مذهبی ایران محکوم می‌شد. در آن زمان امریکایی‌ها قراردادهای ۵۰-۵۰ را راه انداخته و با آرامکو عربستان در حال مذاکره بودند. بنابراین، حتی الحاقیه قرارداد گس-گلشائیان در سال (۱۹۴۹-۱۳۲۸) که افزایش سهم ایران را در هر بشکه از ۲۲ سنت به ۳۳ سنت می‌رساند، در مجلس ۱۵ و حتی ۱۶ دستخوش انتقادهای آتشین قرار گرفت و کمیسیون نفت آن را رد کرد.

الهی‌ار صالح در سال ۱۹۵۱ در سازمان ملل اعلام کرد، از درآمد ۲۰۰ میلیون لیره شرکت نفت ایران-انگلیس فقط ۱۶ میلیون لیره به‌عنوان رویالیتی و سود سهام و مالیات عاید ایران شده است.

حسابرسی در دست ایرانیان نبود و مسئله همین حاکمیت ملی بود. مصدق عبارت ذیل را در توصیف انگلیسی‌ها برای هریمن فرستاده مخصوص ریاست جمهوری آمریکا به تهران در ۱۹۵۱ عنوان کرده بود "منی‌دانید آنها چقدر شرور و حيله‌گرنند و به هر چه دست می‌زنند کثیف و آلوده‌اش می‌سازند... شما آنها را نمی‌شناسید".

۱۲ اسفند ۱۳۲۹ که نخست‌وزیر رزم‌آرا حمایت خود را با قرارداد الحاقی اعلام

تعیین و به هر حال از بشکه ای ۱/۱ دلار بیشتر نباشد.

- قرارداد ۱۵ ساله منعقد و برای حداقل ۳۰ میلیون تُن نفت در سال پیش‌بینی شود.

این پیشنهاد نزدیک مورد ۵۰-۵۰ آمریکا با عربستان سعودی بود. به هر حال انگلیسی‌ها این پیشنهاد آمریکا را رد کردند و مک‌گی در هتل شورهام موضوع را به مصدق گفت و مصدق بدون اینکه از جا در پرود نتیجه را پذیرفت.

در مورد تغییر سیاست آمریکا از اقدامات دیپلوماتیک و میانجی‌گرانه به مداخله و رویارویی، چهار علت مرتبط به هم دیده می‌شود:

- ۱- نگرانی آمریکا از مبارزه‌جویی کمونیست‌ها در ایران
- ۲- نگرانی از خارج شدن ذخایر غنی نفت ایران از دست جهان غرب
- ۳- تمایل شدید انگلیسی‌ها در هم عقیده کردن آمریکایی‌ها با خودشان و منافع مشترک
- ۴- خط‌مشی سیاسی شخص مصدق

آچیسون وزیر خارجه آمریکا و طراح تفکرات ترومن می‌گوید: " مذاکره با مصدق مثل راه رفتن در یک دالان پرپیچ و خم بود که شخص پس از مدتی خودش را در جایی میافت که از آن حرکت کرده بود." در آن شور سیاسی و فشارهای مردم و احزاب بر مصدق و جوشش سیاسی، نمونه معقولانه اقتصادی و استدلال‌های خونسردانه مالی به جایی نمی‌رسید.

سازمان سیا با مداخله آمریکا در سال ۱۹۵۳ و کودتای همدستانه با سلطنت‌طلب‌ها بر علیه ملت ایران لطمه فراوانی به روابط دو کشور زد که این موضوع در شعارها و سخنرانی‌های انقلاب ۱۹۷۹ به وضوح شنیده شد. کلمه "سیا" اصطلاحی شد به تعبیر نوعی امپریالیسم شریر و مبتذل که به تدریج مترادف با سیاست آمریکا

شد. شخصیت‌های اصلی این ماجرا در واشنگتن عبارت بودند از: جان فاستر دالاس وزیر خارجه وقت، برادرش آلن که ریاست سازمان "سیا" را داشت، فرانک ویسنر کفیل اداره برنامه‌ریزی "سیا" و حلقه اصلی عملیات کودتا، کرمیت "کیم" روزولت که فرماندهی عملیات "سیا" در خاور نزدیک بود. او با نام مستعار جیمز ف. لاکریچ در ۱۶ تیر ۱۳۳۲ بی‌سروصدا از مرز عراق وارد ایران شد. مأمور اصلی انگلیس هم که زحمت زیادی برای همکاری آمریکایی‌ها کشیده بود، کریستوفر "مانتی" وودهاوس بود. شاهدخت اشرف خواهر دوقلوی همیشه در صحنه شاه که ۳ مرداد وارد ایران شده بود نیز در این عملیات دست داشت. متقاعد کردن شاه و دادن اعتماد به نفس به او و تماس با سرلشکر زاهدی کار اینها بود. برادران رشیدیان نیز با مزدوری آمریکا نقش مهمی را در اجرای این کودتا و جاسوسی انگلیس ایفا کردند.

کودتا ۲۵ سال دیگر به سلسله پهلوی مجال حکومت داد و صنعت بین‌المللی نفت را قادر ساخت که در این دوره ۲۴ میلیارد بشکه نفت را با شرایط مناسب صادر کند. در فاصله سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۶۰ میانگین بهای اعلام شده هر بشکه نفت خام ایران ۱/۸۵ دلار و از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۱ تنها ۱/۸۰ دلار بود.

مداخله آمریکا در این واقعه نسل‌هایی از ایرانیان را نسبت به این کشور بیزار ساخت و نخستین گام در قطع روابط ایران و آمریکا بود که در انقلاب اسلامی عملی شد. شعاری که در سال ۱۹۷۹ در خیابان‌های تهران مرتب تکرار می‌شد " مرگ بر شاه آمریکایی بود".

بعد از انقلاب هم بوی بازگرداندن سلطنت با اعزام نیروهای هوایی آمریکا به طبرس می‌آمد که با تسخیر لانه جاسوسی یا

سفارت آمریکا با گروگان‌گیری جلوی این توطئه گرفته شد. درسی که انقلابیون و ملت از همان کودتای ۱۹۵۳ گرفته بودند.

روابط آمریکا با ایران در پی وقوع جنگ تحمیلی و ده‌ها توطئه و جنایت و مداخله در طول این سال‌ها و متعاقب آن، سیاست‌های تحریم بر علیه ایران، تیره و تیره‌تر شده است. به خصوص تحریم‌های مالی روی پول در گردش صنعت نفت ایران، نقش این ماده حیاتی و اقتصادی را در روابط دو کشور بیش از پیش نشان می‌دهد.

امروز علیرغم سیاست دیپلماتیک برجام میان ایران و غرب، اگرچه بخش اروپایی ظاهراً از بخش آمریکایی نوعی جدایی نشان می‌دهد، لیکن سیاست‌های اخیر رئیس‌جمهوری تازه وارد آمریکا هنوز سیاست‌های غلط و دور از تدبیر یک سری سیاستمدار ناپخته در آمریکا را نشان می‌دهد که از گذشته درس نگرفته و سیمای روابط دو کشور را به وخامت و نگرانی برای جهانیان می‌کشاند.

در این میان، دشمنان نزدیک‌تر البته بسیار خوشحالند؛ به خصوص آنانکه ایران را رقیب جدی خود در سیاست‌های بازارگردانی و محوریت مدیریت سوخت فسیلی در این قسمت از جهان می‌بینند. به هر حال انتخاب "تیلرسون" مدیر اکسون‌موبیل و دوست صمیمی "پوتین" از طرف رئیس‌جمهوری وقت آمریکا به‌عنوان وزیر امور خارجه نشان می‌دهد دیپلماسی آمریکا هنوز در بحث توسعه و تعامل با جهان بر روی صنعت نفت استقرار یافته است؛ موضوعی که گره توسعه اقتصادی ایران هم روی آن استوار شده است.

به نظر می‌رسد دو کشور بعد از تجربیات نه‌چندان خوب برای دوطرف در سال ۱۹۵۳، برای یک مصاف نفت‌محور دیگر در سال ۲۰۱۷ روبه‌روی هم قرار گرفته‌اند.